

نسخه اقتصادی
را در دست بگیرید

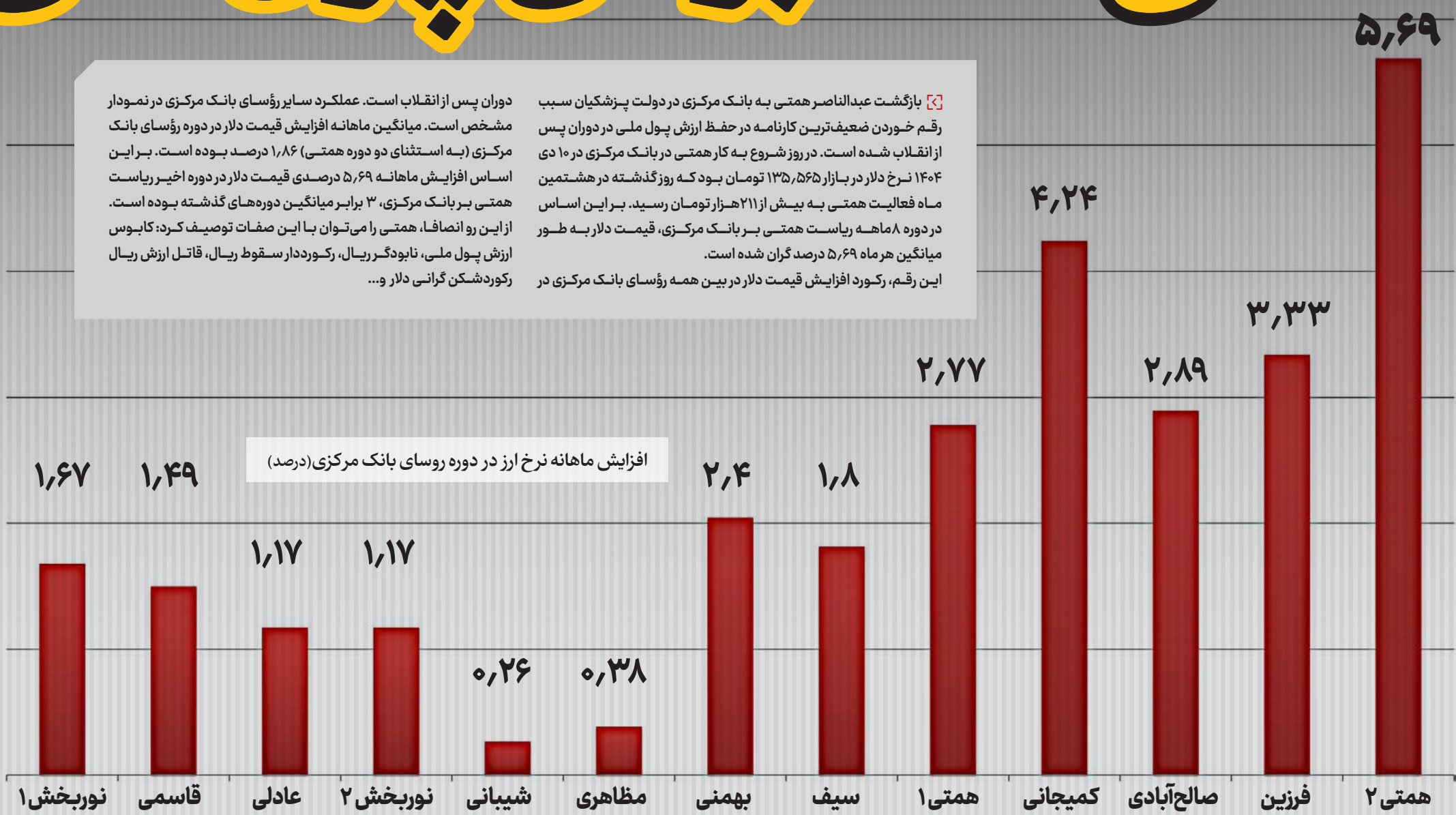
چهارسوت

مقایسه افزایش قیمت ارز در دوره رؤسای بانک مرکزی نشان می دهد
عبدالناصر همتی ضعیف ترین کارنامه را در حفظ ارزش پول ملی دارد

همتی؛ کابوس پول ملی

دوران پس از انقلاب است. عملکرد سایر رؤسای بانک مرکزی در نمودار مشخص است. میانگین ماهانه افزایش قیمت دلار در دوره رؤسای بانک مرکزی (به استثنای دو دوره همتی) ۱٫۸۶ درصد بوده است. براین اساس افزایش ماهانه ۵٫۶۹ درصدی قیمت دلار در دوره اخیر ریاست همتی بر بانک مرکزی، ۳ برابر میانگین دوره های گذشته بوده است. از این رو انصافاً، همتی را می توان با این صفات توصیف کرد: کابوس ارزش پول ملی، نابودگر ریال، رکورددار سقوط ریال، قاتل ارزش ریال رکوردشکن گرانی دلار و...

بازگشت عبدالناصر همتی به بانک مرکزی در دولت پزشکیان سبب رقم خوردن ضعیف ترین کارنامه در حفظ ارزش پول ملی در دوران پس از انقلاب شده است. در روز شروع به کار همتی در بانک مرکزی در ۱۰ دی ۱۴۰۴ نرخ دلار در بازار ۱۳۵٫۵۶۵ تومان بود که روز گذشته در هشتمین ماه فعالیت همتی به بیش از ۲۱۱ هزار تومان رسید. براین اساس در دوره ۸ ماهه ریاست همتی بر بانک مرکزی، قیمت دلار به طور میانگین هر ماه ۵٫۶۹ درصد گران شده است. این رقم، رکورد افزایش قیمت دلار در بین همه رؤسای بانک مرکزی در



ظاهر و باطن وفاق

عباس موسوی، معاون سیاسی دولت پزشکیان، در اظهاراتی تاسف بار اعلام کرد همین که ترامپ، تفاهم نامه را امضا کرده، همان امضای او حس خوبی به آدم می دهد.

لیست جنایات با امضای ترامپ:

- ترور رهبر معظم انقلاب و خانواده ایشان
- ترور سردار سلیمانی و فرماندهان مقاومت
- ترور ده ها فرمانده ارشد نظامی
- ترور ده ها دانشمند هسته ای
- شهادت صدها نیروی نظامی و حافظان امنیت
- شهادت صدها دانش آموز و کودک
- شهادت هزاران نفر از شهروندان
- بمباران هزاران خانه، اماکن عمومی، درمانی و مدرسه

حس خوبی به
امضای ترامپ دارم



گزارش

آمریکا بار دیگر بازی تکراری فشار اقتصادی و تحریم علیه ایران را به مرحله تازه‌ای رسانده است؛ اما تجربه چند دهه تحریم و تاب‌آوری ایران، همراه با روابط اقتصادی با شرکای غیرغربی و موقعیت راهبردی کشور در بازار انرژی، تحقق اهداف شوم واشنگتن را دشوار کرده است.

در هفته‌های اخیر، ایالات متحده با رونمایی از طرحی موسوم به «عملیات طرد اقتصادی» (Operation Economic Outcast) دامنه فشار علیه جمهوری اسلامی ایران را از تحریم مستقیم نهاده‌ها و افراد ایرانی فراتر برده و شرکای تجاری، بانک‌ها و شبکه‌های مالی مرتبط با تهران را نیز هدف گرفته است. اسکات پست، وزیر خزانه‌داری آمریکا، این سیاست را با عنوان «روز دی اقتصادی» توصیف کرده و از ادامه تحریم‌های ثانویه خبر داده است. بااین حال، همزمانی این فشار با تداوم بخشی از تجارت ایران، نقش چین در خرید نفت، تجربه اقتصاد کشور در دور زدن محدودیت‌های مالی و اهمیت تنگه هرمز نشان می‌دهد که فشار اقتصادی آمریکا یک معادله یک‌طرفه نیست؛ واشنگتن ممکن است هزینه‌هایی به اقتصاد ایران تحمیل کند، اما برای رسیدن به توهم انرژی‌ا کامل ایران باید هزینه‌های اقتصادی و ژئوپلیتیکی بیشتری را حتی در خاک خودش نیز بپذیرد.

تحریم‌های تازه؛ بازی تکراری آمریکا

وزارت خزانه‌داری آمریکا در ۲۴ آوت از آغاز طرح «عملیات طرد اقتصادی» خبر داد؛ طرحی که هدف اعلام‌شده آن قطع شریان‌های مالی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و وادار کردن کشورهای دیگر به کاهش همکاری اقتصادی با تهران است. بستن اعلام کرده است که واشنگتن در ادامه این مسیر، تحریم‌های ثانویه را افزایش خواهد داد و حتی احتمال قطع دسترسی برخی بانک‌های طرف معامله با ایران با نظام مالی مبتنی بر دلار را مطرح کرده است. بااین حال، این رویکرد برای ایران و ناظران تحولات منطقه‌ای، بازی تازه‌ای محسوب نمی‌شود؛ بلکه تکرار همان الگوی آشنای فشار حداکثری و تحریم‌های ثانویه است که آمریکا در دوره‌های قبلی نیز علیه تهران به کار گرفته بود. واشنگتن پیش ترم‌ها بعدف قطع درآمد‌های ایران و وادار کردن شرکای اقتصادی آن به عقب‌نشینی، تحریم‌ها را مرحله به مرحله گسترش داد، اما این سیاست نتوانست به نتیجه مورد انتظار آمریکا منجر شود. از این منظر، «عملیات طرد اقتصادی» بیش از آن‌که راهبردی کاملاً جدید باشد، نسخه‌ای تازه از همان بازی تکراری است؛ بازی‌ای که در سری‌های قبلی نیز با وجود تحمیل هزینه به اقتصاد ایران، به تغییر رفتار تهران یا انرژی کامل آن منجر نشد.

اهمیت مرحله جدید در این است که آمریکا برای افزایش فشار بر ایران، ناچار شده است دامنه تحریم‌ها را به بازیگران خارج از ایران نیز گسترش دهد. چین، امارات، ترکیه و عراق از جمله کشورهایی هستند که تجارت آنها با ایران می‌تواند در معرض فشارهای بیشتر واشنگتن قرار گیرد. به این ترتیب، تحریم‌ها از یک ابزار صرفاً دو جانبه به یک مسئله چند جانبه تبدیل شده‌اند؛ مسئله‌ای که اجزای آن برای آمریکا نیز هزینه و ریسک بیشتری ایجاد می‌کند و نشان می‌دهد واشنگتن برای تکرار همان سناریوهای قبلی، این بار باید با مقاومت و تجربه‌ای ناشنیده شده ایران و شرکای اقتصادی آن نیز مواجه شود.

توهم ونزوئلایی ترامپ برای پر کردن ذخایر راهبردی نفت آمریکا

چند عده که از تاب‌آوری ایران می‌گویند

ذخایر نفت راهبردی آمریکا به پایین‌ترین سطح ۴۴ سال اخیر رسید. ترامپ روی نفت ونزوئلا حساب کرده است. ذخایر راهبردی نفت آمریکا در شرایطی به پایین‌ترین سطح خود از نوامبر ۱۹۸۲ رسیده که دولت دونالد ترامپ اکنون نفت ونزوئلا را به عنوان یکی از منابع اصلی برای بازسازی آن ذخایر معرفی کرده است؛ بااین حال، بررسی وضعیت تولید نفت ونزوئلا و زیرساخت‌های فرسوده این کشور نشان می‌دهد استفاده از نفت ونزوئلای می‌تواند بخشی از راه حل بلندمدت واشنگتن باشد، اما پر کردن سریع ذخایر ذخایر راهبردی آمریکا با نفت این کشور با موانع جدی مواجه است. بر اساس آخرین آمار وزارت انرژی آمریکا، موجودی ذخایر راهبردی نفت این کشور (SPR) در هفته منتهی به ۲۱ اوت با کاهش حدود ۳/۷ میلیون بشکه‌ای به ۲۸۹/۷ میلیون بشکه رسیده است؛ رقمی که پایین‌ترین سطح ذخایر آمریکا از نوامبر ۱۹۸۲ محسوب می‌شود. این ذخایر در پایان سال ۲۰۲۵ حدود ۴۱۱ میلیون بشکه بود؛ بنابراین طی حدود هشت ماه، بیش از ۱۲۱ میلیون بشکه از موجودی SPR کاسته شده است. ظرفیت مجاز ذخیره‌سازی SPR حدود ۷۱۴ میلیون بشکه است و موجودی فعلی به حدود ۴۰ درصد این ظرفیت رسید است.

کاشی شدید ذخایر پس از برداشت گسترده

افت موجودی ذخایر راهبردی نفت این کشور نتیجه مجموعه‌ای از برداشت‌ها در سال‌های اخیر است، اما بخش قابل توجهی از کاهش اخیریه تصمیم دولت آمریکا برای عرضه گسترده نفت از ذخایر راهبردی در واکنش به اختلالات بازار نفت و جنگ مربوط می‌شود. آمریکا در مارس ۲۰۲۴ از آزادسازی ۱۷۲ میلیون بشکه نفت از ذخایر راهبردی خبر داد؛ اقدامی که در چارچوب یک برنامه بزرگ‌تر برای عرضه نفت با هدف مقابله با جهش قیمت‌ها و اختلال در بازار انجام شد. در نتیجه، موجودی ذخایر راهبردی نفت این کشور که زمانی نزدیک به ظرفیت کامل خود قرار داشت، اکنون با فاصله قابل توجهی از سطح مطلوب دولت آمریکا مواجه است. وزارت انرژی آمریکا اعلام کرده است که ظرفیت اسمی برداشت از موجودی ذخایر راهبردی نفت این کشور حدود ۴۰۰ میلیون

■ چهارشنبه ۱۱ شهریور ۱۴۰۵

■ چاپخانه: نگار نقش ■ تلفن: ۶۶۱۲۸۶۱۲ ■ روابط عمومی: ۹۹۱۸۴۴۱۵۲۹

■ مدیر مسئول: مهدی مهرپور

■ ربيع الاول ۱۴۴۸ ■ September ۲۰۲۶ ■ سال دوم ■ شماره ۵۴۴

■ چاپخانه: نگار نقش ■ تلفن: ۶۶۱۲۸۶۱۲ ■ روابط عمومی: ۹۹۱۸۴۴۱۵۲۹

■ کد پستی: ۱۵۸۶۳۱۳۴۳ ■ آدرس: تهران، خیابان میرزای شیرازی، کوچه ۱۵، پلاک ۴۴، طبقه ۲



برگ‌های برنده تهران برای عبور از موج جدید تحریم‌ها

در برابر تحریم، ادامه ارتباط با بازارهای بزرگ خارج

از مدار غرب است. چین همچنان یکی از مهم‌ترین خریداران نفت ایران محسوب می‌شود و همین موضوع به یکی از اصلی‌ترین چالش‌های راهبرد جدید واشنگتن تبدیل شده است.

رویتزر در ارزیابی خود از «روز دی اقتصادی» آمریکا نیز به همین مسئله اشاره کرده و نوشته است چین مهم‌ترین خریدار نفت ایران است و امارات نیز یکی از مسیرهای مهم تجاری تهران محسوب می‌شود. به همین دلیل، اجرای تحریم‌های ثانویه باید بازبرگرا از مسیرهای مهم تجاری تهران محسوب می‌شود. به همین دلیل، اجرای تحریم‌های ثانویه باید بازبرگرا از مسیرهای مهم تجاری تهران محسوب می‌شود. به همین دلیل، اجرای تحریم‌های ثانویه باید بازبرگرا از مسیرهای مهم تجاری تهران محسوب می‌شود.

در سوی دیگر، تحولات بازار انرژی نشان می‌دهد موقعیت جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران نیز یک متغیر مهم در این معادله است. تنگه هرمز در شرایط عادی حدود یک پنجم نفت و گاز طبیعی مایع جهان را جابه‌جا می‌کند و هرگونه اختلال در آن می‌تواند مستقیماً قیمت انرژی را تحت تأثیر قرار دهد.

اما شاید یکی از مهم‌ترین آمارها درباره بحران اخیر در خارج از مرزهای ایران دیده شود: صادرات گاز طبیعی مایع قطر، یکی از نزدیک‌ترین شرکای آمریکا در منطقه، طبق داده‌های گزارش‌شده توسط رویترز حدود ۹۶ درصد کاهش یافته و این کشور حدود ۲۴ میلیارد دلار درآمد گازی خود را از دست داده است. این اعداد نشان می‌دهند بحران منطقه‌ای فقط یک هزینه برای ایران نیست؛ هرچه دامنه تنش و اختلال پایان دادن سریع به بحران، به افزایش هزینه‌های اقتصادی و ژئوپلیتیکی منجر شود.

چین: حلقه‌ای که فشار آمریکا را سخت‌تر می‌کند

چین در این میان مهم‌ترین حلقه خارجی اقتصاد

ایران است. یکن هم یک خریدار مهم نفت ایران است و هم یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان و شرکای تجاری آمریکا محسوب می‌شود.

به همین دلیل، واشنگتن باید دوراهی مواجه است: اگر فشار بر چین را افزایش دهد، احتمال تشدید تنش اقتصادی میان دو قدرت بزرگ جهان بیشتر می‌شود و اگر در برخورد با چین محتاط باشد، بخشی از مسیر صادرات نفت ایران همچنان باز می‌ماند.

همین مسئله در گزارش‌های رسانه‌های غربی نیز مورد توجه قرار گرفته است. آتلانتیک با اشاره به راهبرد جدید دولت آمریکا نوشته است واشنگتن در برخورد با بازیگران بزرگی مانند چین و روسیه با محدودیت‌هایی مواجه است؛ زیرا تحریم آنها می‌تواند پیامدهایی فراتر از پرورنده ایران ایجاد کند.

این تحلیل به خوبی نشان می‌دهد که قدرت تحریمی آمریکا اگرچه گسترده است، اما نامعده نیست. در واقع، یکی از نقاط قوت ایران در شرایط فعلی این است که برای ادامه بخشی از تجارت خارجی خود تنها به اقتصادهای غربی وابسته نیست. هرچه وزن شرکای غیرغربی بیشتر باشد، هزینه تلاش برای انرژی‌ا کامل ایران نیز افزایش می‌یابد.

تنگه هرمز؛ مهم‌ترین برگ برنده ژئواقتصادی

اگر چین را مهم‌ترین حلقه خارجی اقتصاد ایران بدانیم، تنگه هرمز مهم‌ترین و اصلی‌ترین برگ برنده ژئواقتصادی کشور است؛ اهمی که جایگاه ایران را در معادلات منطقه‌ای و بازار جهانی انرژی تعیین می‌کند.

این آبراه در شرایط عادی حدود یک پنجم جریان جهانی نفت و گاز طبیعی مایع را در خود جای می‌دهد و همین موضوع باعث شده است هرگونه اختلال در

در مسیرهای انرژی قرار دارند. رویترز گزارش داده است که صادرات نفت این کشورها نیز تحت تأثیر بحران قرار گرفته، هرچند تنش آن بسیار کمتر از آسیب وارد شده به صادرات گاز قطر بوده است. در چنین شرایطی، هرگونه تشدید فشار اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران باید در یک قاب بزرگ‌تر دیده شود. اگر هدف واشنگتن کاهش درآمدهای ایران باشد، اما اجرای این سیاست به افزایش ریسک انرژی و هزینه تجارت برای کشورهای متحد آمریکا منجر شود، بخشی از فشار اقتصادی در نهایت از ایران خارج شده و به اقتصاد منطقه و جهان منتقل خواهد شد.

بازار نفت؛ هزینه‌ای که از مرز ایران عبور می‌کند

تحولات بازار نفت نیز نشان می‌دهد بحران ایران و آمریکا قابل جداسازی از اقتصاد جهانی نیست. در ۳۱ اوت، پس از افزایش تنش‌ها در اطراف تنگه هرمز، قیمت نفت برنت در معاملات بازار جهانی افزایش یافت و نگرانی درباره اختلال بیشتر در عرضه انرژی دوباره به بازار بازگشت. رویترز گزارش کرده است که در همین شرایط، نفت برنت حدود ۱.۸ درصد افزایش یافت و به حدود ۸۸.۷۰ دلار رسید. این موضوع برای آمریکا و کشورهای اروپایی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا افزایش قیمت انرژی می‌تواند هزینه حمل و نقل، تولید و مصرف را بالا ببرد و فشار تورمی ایجاد کند.

بنابراین، واشنگتن در اجرای فشار حداکثری با یک محدودیت مهم مواجه است: هرچه تلاش برای محدود کردن جریان نفت ایران و افزایش ناامنی در مسیرهای انرژی بیشتر شود، احتمال افزایش قیمت جهانی نفت نیز بیشتر خواهد شد. در چنین شرایطی، تحریم ایران دیگر تنها یک تصمیم مربوط به سیاست خارجی نیست؛ بلکه می‌تواند به مسئله‌ای اقتصادی برای مصرف‌کننده آمریکایی و اقتصاد کشورهای اروپایی و آسیایی نیز تبدیل شود.

حتی در غرب هم درباره نتیجه فشار تردید وجود دارد
نکته قابل توجه این است که ارزیابی درباره تاب‌آوری ایران صرفاً در رسانه‌های ایرانی مطرح نمی‌شود. برخی رسانه‌ها و تحلیلگران غربی نیز نسبت به توانایی آمریکا برای تبدیل فشار اقتصادی به تغییر رفتار سیاسی تهران تردید دارند.

رویتزر درباره نخستین مرحله «روز دی اقتصادی»

رویتزر در ارزیابی خود از «روز دی اقتصادی» آمریکا نیز به همین مسئله اشاره کرده و نوشته است چین مهم‌ترین خریدار نفت ایران است و امارات نیز یکی از مسیرهای مهم تجاری تهران محسوب می‌شود. به همین دلیل، اجرای تحریم‌های ثانویه علیه بازیگران بزرگ با ریسک‌های دیپلماتیک و اقتصادی همراه است

فشار بر ایران، هزینه برای منطقه اقتصادی‌های عربی خلیج فارس طی سال‌های گذشته بخش بزرگی از برنامه‌های توسعه خود را بر ثبات سیاسی، امنیت دریایی، جذب سرمایه خارجی، گردشگری و صادرات انرژی بنا کرده‌اند. بنابراین، ادامه تنش در منطقه می‌تواند بخشی از این برنامه‌ها را تحت تأثیر قرار دهد.

تنگه هرمز؛ مهم‌ترین برگ برنده ژئواقتصادی

اگر چین را مهم‌ترین حلقه خارجی اقتصاد ایران بدانیم، تنگه هرمز مهم‌ترین و اصلی‌ترین برگ برنده ژئواقتصادی کشور است؛ اهمی که جایگاه ایران را در معادلات منطقه‌ای و بازار جهانی انرژی تعیین می‌کند.

این تحلیل به خوبی نشان می‌دهد که قدرت تحریمی آمریکا اگرچه گسترده است، اما نامعده نیست. در واقع، یکی از نقاط قوت ایران در شرایط فعلی این است که برای ادامه بخشی از تجارت خارجی خود تنها به اقتصادهای غربی وابسته نیست. هرچه وزن شرکای غیرغربی بیشتر باشد، هزینه تلاش برای انرژی‌ا کامل ایران نیز افزایش می‌یابد.

این نکته اهمیت زیادی دارد؛ زیرا شکاف موجود در ذخایر راهبردی نفت این کشور آمریکا صدها میلیون بشکه است. ذخایر ۶۵ میلیارد بشکه‌ای به معنای **عرضه فوری نیست** یکی از نکات برجسته توافق جدید آمریکا و ونزوئلا، دسترسی واشنگتن به منابع عظیم نفتی ونزوئلاست. ترامپ از دسترسی آمریکا به بیش از ۶۵ میلیارد بشکه ذخایر اثبات‌شده نفت ونزوئلا سخن گفته است. اما کارشناسان بازار نفت تأکید می‌کنند که ذخیره زیرزمینی بافت قابل عرضه در بازار تفاوت دارد. برای تبدیل این ذخایر به نفت قابل صادرات، باید چاه‌ها، خطوط لوله، تأسیسات فرآوری، پایانه‌های صادراتی و سایر زیرساخت‌های صنعت نفت ونزوئلا بازسازی و توسعه یابد.

رویتزر نیز در گزارش‌های خود درباره توافق جدید تأکید کرده است که احیای صنعت نفت ونزوئلا نیازمند سرمایه‌گذاری قابل توجه و توسعه زیرساخت‌ها است و افزایش قابل توجه تولید فوراً اتفاق نخواهد افتاد.

کارشناسان: اثر نفت ونزوئلا فوری نیست

تحلیلگران بازار نفت نیز نسبت به این موضوع هشدار داده‌اند که نمی‌توان رفتار را با اشاره به حجم عظیم ذخایر نفتی ونزوئلا انتظار داشت عرضه نفت این کشور در کوتاه‌مدت جهش کند. در گزارشی که بیزینس اینسایدر با نظر کارشناسان بازار منتشر کرده، پاتریک دهان، روزری جانستون و ترپسی شوچارت بر

نوشت که با وجود تبلیغات گسترده، اقدام اولیه آمریکا شامل هدف قرار دادن برخی بازیگران بزرگ چینی یا اماراتی که در جریان درآمدهای نفتی ایران نقش دارند، نشده است؛ موضوعی که نشان می‌دهد اجرای کامل این راهبرد با ملاحظات اقتصادی و دیپلماتیک جدی روبه‌رو است.

این ارزیابی هایک نکته مهم را روشن می‌کند: تحریم شاید بتواند اقتصاد ایران را تحت فشار قرار دهد، اما تضمینی برای تحقق اهداف سیاسی تحریم‌کننده وجود ندارد و به خود آمریکا و شرکای آن ضربه اقتصادی وارد می‌کند.

برگ‌های ایران روی میز

جمهوری اسلامی ایران در این نبرد چند مزیت همزمان در اختیار دارد: منابع انرژی، موقعیت جغرافیایی، تجربه طولانی تحریم، دسترسی به بازارهای آسیایی و ارتباط اقتصادی با کشورهای که حاضر نیستند به طور کامل از سیاست تحریمی آمریکا تبعیت کنند.

هیچ‌یک از این عوامل به تنهایی برای خنثی کردن تحریم کافی نیست؛ اما در کنار یکدیگر می‌توانند هزینه سیاست فشار حداکثری را افزایش دهند. واشنگتن می‌تواند صادرات نفت ایران را هدف قرار دهد، اما مایرایی حذف کامل آن باید با خریداران اصلی نفت ایران نیز برخورد کند. می‌تواند بانک‌ها و واسطه‌های مالی را تحریم کند، اما هرچه دامنه تحریم گسترده‌تر شود، تعداد بیشتری از شرکای اقتصادی آمریکا نیز در معرض انتخاب میان همکاری با واشنگتن و ادامه تجارت با تهران قرار می‌گیرند.

در سوی دیگر، افزایش تنش در خلیج فارس می‌تواند به افزایش هزینه انرژی و آسیب به صادرات شرکای منطقه‌ای آمریکا منجر شود. در نتیجه، مهم‌ترین ظرفیت ایران در این رویارویی نه یک ابزار منفرد، بلکه ترکیب اقتصاد، جغرافیا، انرژی و شبکه شرکای خارجی است.

ناکامی واشنگتن در تحمیل شکست به تهران

«عملیات طرد اقتصادی» نشان می‌دهد واشنگتن همچنان در پی محدود کردن منابع درآمدی و مسیرهای تجاری ایران است؛ اما تجربه تحریم‌های گذشته ثابت کرده است که آمریکا در تحمیل شکست به تهران ناکام مانده و در این طرح جدید نیز به هدف خود نخواهد رسید. فشارهای اقتصادی، با وجود تحمیل هزینه‌های جدی، نتوانسته‌اند ایران را به انرژی کامل بکشانند یا فعالیت اقتصادی و سیاسی آن را متوقف کنند. حضور چین در تجارت نفت ایران، روابط اقتصادی تهران با کشورهای منطقه و اهمیت تنگه هرمز نشان می‌دهد حذف ایران از معادلات منطقه‌ای و بازار انرژی برای آمریکا نه تنها ساده نیست، بلکه می‌تواند به شکست راهبرد فشار واشنگتن منجر شود.

ایران در این میدان بدون هزینه نیست، اما تجربه تحریم، منابع انرژی، موقعیت ژئواقتصادی و روابط با شرکای غیرغربی، امکان سازگاری و ادامه مسیر را برای تهران فراهم کرده است. در مقابل، تشدید فشار بر ایران می‌تواند منافع چین، کشورهای منطقه و بازار جهانی انرژی را نیز تحت تأثیر قرار دهد؛ بنابراین تحریم‌ها برای واشنگتن دیگر ابزاری کاملاً یک‌طرفه و کم‌هزینه نیستند.

چنین سازوکاری در واقع یک مبادله نفتی محسوب می‌شود.

اجرا نیست و به تفاوت کیفیت نفت نیز اشاره کرد. این موضوع نشان می‌دهد که استفاده از نفت ونزوئلا برای بازسازی موجودی ذخایر راهبردی نفت این کشور از نظر ظرفیت غیرممکن نیست. اما احتمالاً به سازوکارهای مبادله‌ای و اجسبتیکی نیاز دارد.

راهکار، احتمالی، نفت ونزوئلا و دار بالایشگاه شود، نفت آمریکا وارد موجودی ذخایر راهبردی

درواقع یکی از منطقی‌ترین راه‌ها برای اجرای وعده ترامپ ممکن است این باشد که نفت ونزوئلا را مأماستقیعاً وارد ذخایر راهبردی نفت این کشور نشود.

یک سازوکار احتمالی می‌تواند این باشد که نفت سنگین ونزوئلا وارد بالایشگاه‌های ساحل خلیج مکزیک آمریکا شوند و از آن سو در مقابل، نفت متوسط و ترش آمریکا صرف پر کردن مخازن موجودی ذخایر راهبردی نفت این کشور شوند.

چنین سازوکاری در واقع یک مبادله نفتی محسوب می‌شود.
رویتزر در ژانویه نیز از بررسی چنین مدلی خبر داده بود که در آن نفت سنگین ونزوئلا به بالایشگاه‌های آمریکایی می‌رسید و در مقابل نفت آمریکایی مناسب ذخیره‌سازی در موجودی ذخایر راهبردی نفت این کشور قرار می‌گرفت. بنابراین، از نظر فنی، لازم نیست نفت ونزوئلا دقیقاً همان نفتی باشد که داخل مخازن ذخایر راهبردی نفت این کشور ذخیره می‌شود.

چرا این راهکار در کوتاه‌مدت هم محدودیت دارد؟

حتی اگر مدل مبادله نفتی اجرا شود، باز هم یک مانع اساسی باقی می‌ماند:

نفت باید تولید شود. تولید فعلی ونزوئلا حدود ۱/۲۵ میلیون بشکه در روز است و هدف توافق جدید رسیدن به حدود ۱/۵ میلیون بشکه در روز است. اما این افزایش تولید نیازمند سرمایه‌گذاری، تعمیر تجهیزات و بازسازی زیرساخت‌های صنعت نفت ونزوئلاست. گزارش‌های کارشناسی نیز تأکید دارند که اثر قابل توجه این سرمایه‌گذاری‌ها برای تولید نفت فوری نخواهد بود. بنابراین در کوتاه‌مدت، نفت ونزوئلای می‌تواند منبعی برای آغاز روند بازسازی SPR باشد، اما به تنهایی نمی‌تواند شکاف چندصد میلیون بشکه‌ای ذخایر آمریکا را به سرعت پر کند.